بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 اردیبهشت 1395.

بحث در مورد دو فقره خطا و نسیان بود که آیا احکامی که به وسیله خطا و نسیان مرفوع است احکام نفس خطا و نسیان است یا احکام مخطی و منسی؟ من عرض کردم مخطأ فیه تعبیر کنیم به جای مخطی. در جلسه قبل عرض کردم که کلمه خطأ در لغت باب ثلاثی مجرد هست. ثلاثی مجرد را به دو معنا گرفته اند. یکی به معنای ذنب. خاطأ یعنی مذنب یکی به معنای باب افعال که به معنای اخطأ است. خود خطأ هم گاهی اوقات به معنی ظن گرفته اند گاهی اوقات به همان معنای اشتباه که باب افعال هم به همین معنا است. اخطأ فیه یعنی اشتباه کرد. و اینکه به هر حال مراد همان اخطأ است که باب افعال است. انا کنا خاطئین که در قرآن هست در مورد اعتراف برادران حضرت یوسف به گناه آن اعتراف به ذنب است انا کنا خاطئین. حالا این که مناسب مخطی تعبیر نکنیم مخطأ فیه تعبیر کنیم که تعبیر درست تری است. خب حالا این مهم نیست.

ما در جلسات قبل در مورد کلام مرحوم آقای صدر و آقای نائینی صحبت کردیم حالا این بحث را می خواهیم روی مبانی خودمان دنبال کنیم تا حدودی روشن می شود که مطلب را به چه شکل باید بیان کنیم. ما قبلا عرض کردیم که فقرات حدیث رفع دو گونه است. بعضی از فقرات آن ناظر به عمل انجام شده است و مثل مثلا ما اضطروا الیه ما اکرهوا علیه و این فقرات مربوط به یک عملی که عن اکراهٍ و اضطرارٍ انجام شده است. بعضی از فقرات آن یا اختصاص دارد به قبل از عمل یا لا اقل قدر مسلم آن عمل قبل از انجام آن را شامل می شود آن ما لا یعلمون و مالا یطیقون هست. آن جایی که مراد عمل انجام شده هست، مراد عملی هست که گناه تلقی می شود لو لا حدیث رفع. می گوییم این گناه پاگیر شما نیست. کفاره ندارد. شما را به گردن شما قرار نمی گیرد. آن جایی که قبل از انجام عمل هست مراد این است که عمل واجب نیست. ما لا یعلمون یعنی ما لا یعلمون وجوبه فلیس بواجبٍ. ما لا یطیقون یعنی الواجب الذی لا یطیقون، این لیس بواجب. یعنی الذی لو لم یکن مسئله عدم اطاقه واجب بود آن به جهت طروّ عنوان عدم اطاقه دیگر واجب نیست.

خب صحبت سر این است که خطأ و نسیان داخل در کدام قسم است آیا مراد عمل انجام شده عن خطأٍ است یا چیست ناظر به چه جنبه ای است؟ پاسخ مطلب این است که ظاهرا خطأ و نسیان ناظر به بعد از عمل هست یعنی عقوبتی که بر خطا و نسیان هست می خواهد بگوید این عقوبت کفاره و امثال اینها این به گردن شما نیست. وجه این استظهار چیست؟ وجوه مختلفی برای این مطلب می شود ذکر کرد حالا بعضی هایش به عنوان دلیل و بعضی هایش به عنوان مؤید فکر می کنم مجموعا اطمینان بخش باشد که مطلب به این شکلی است که عرض می کنم. یک نکته اینکه در بعضی از روایات مسئله تصریح شده است که این حدیث رفع در واقع پاسخ درخواست پیامبر از درگاه ربوبی هست. از خداوند خواسته اند که مثلا در

 عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِينٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا قَالَ اسْتُجِيبَ لَهُمْ ذَلِكَ فِي الَّذِي يَنْسَى فَيُفْطِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رَفَعَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِي خَطَأَهَا وَ نِسْيَانَهَا وَ مَا أُكْرِهَتْ عَلَيْهِ

که ان نسینا أو اخطئنا می گوید رفع خطا به اعتبار آن عملی است که عن نسیانٍ واقع می شود یا عن خطاءٍ واقع می شود. این یک تعبیر در روایت. این روایت قبلی روایتی بود که ما در مجموع روایت حدیث رفع، روایت شماره 5 قرار دادیم. روایت شماره 7

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَأُهَا وَ نِسْيَانُهَا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِينٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تَحْمِلْ عَلَيْنٰا إِصْراً كَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ وَ قَوْلُهُ إِلّٰا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمٰانِ‌

و شماره هشت

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ مَا أَخْطَئُوا وَ مَا نَسُوا وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى- رَبَّنٰا لٰا تُؤٰاخِذْنٰا إِنْ نَسِينٰا أَوْ أَخْطَأْنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تَحْمِلْ عَلَيْنٰا إِصْراً كَمٰا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنٰا رَبَّنٰا وَ لٰا تُحَمِّلْنٰا مٰا لٰا طٰاقَةَ لَنٰا بِهِ وَ قَوْلِ اللَّهِ إِلّٰا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمٰانِ

که یک جهتش این است که در روایت های مختلفی این به عنوان ذیل آیه شریفه قرار گرفته است و ذکر شده است. حالا این روایت ها خیلی هایش از جهت سندی معتبر نیست ولی به عنوان لا اقل مؤید می شود به اینها استشهاد کرد.

سوال:...

پاسخ: ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطئنا بحث سر مؤاخذه است. عملی انجام شده است که این عمل، لولا رفعی که شارع می کند مؤاخذه بر آنها هست این معنایش عمل انجام شده است عملی که خارجا تحقق پیدا کرده است. این یک نکته. نکته دوم این است که در همین روایات بعضی هایشان به جای نسیان و خطا اخطئوا و نسوا به کار رفته شده است. اخطئوا که همان روایت، آهان در مورد اخطأوا علاوه بر اینها که خواندم روایات صحیح السند، این اخطأوا صحیح السند است. روایات صحیح السند بزنطی و ضع عن امتی ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا و ما اخطأوا، آنجا تعبیر ما اخطأوا دارد که ظاهرا یعنی آن چیزی که خطأ انجام شده است. و این هم نکته علاوه بر اینکه در بعضی از چیزهای دیگرش هم خواندم در مورد ما نسوا روایت رقم نه که از مجموع روایت هایی که آدرس دادیم رفع الله عن هذه الامه اربعه ما لا یستطیعون و ما استکرهوا علیه و ما نسوا،

نکته سوم اینکه در بعضی از روایاتش تعبیر می کند خطأها و نسیانها. ظاهرا خطأها و نسیانها خطئی که اضافه می شود یعنی خطأ واقع شده نه آن خطأ که واقع نشده است. خطأ مضاف به ضمیر به نظرم بیشتر مناسب است با خطأ انجام شده و نسیان تحقق پیدا کرده. این هم نکته سوم. نکته چهارم این است که، اینکه در بعضی از روایات ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا أو اخطأنا ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به، اینکه گفته است که این روایت در واقع مربوط به آن آیه شریفه هست منهای این روایت ها اینکه دقیقا سه فقره ای که در این روایت وجود دارد، خطئها و نسیانها و ما لم یطیقوا عینا در آیه قرآن وارد شده است خود همین تأیید می کند که تصادفی نمی تواند باشد که دقیقا همان چیزهایی که خداوند خواسته است اینجا هم رفع عن امتی این و این و این. منهای روایات چون عرض کردم روایتش از جهت سندی ضعیف است ولی منهای ضعف سند خود مفادش هم به نظر می رسد که خودش مؤید است، یعنی کسی آیه قرآن را با این روایت کنار هم بگذارد احتمال خیلی قوی به نظر می رسد که ناظر به همین آیه باشد. تصادفی نیست این فقراتی که در این آیه است دقیقا عین همین فقرات در حدیث رفع هم وارد شده باشد. این هم نکته چهارم. نکته پنجم این است که خطا و نسیان حالا در مورد نسیان این نکته عمدتا مطرح هست. خطا هم شبیه آن می شود. ما در مورد چیزی که ما لا یعلمون اینکه می گوییم آن چیزی که شما نمی دانید واجب نکردیم مراد چیست؟ این حدیث آیا ناظر به این هست که می خواهد در آن زمانی که شما علم ندارید بگوید که بدانید شما که علم ندارید اگر واقعا هم تکلیف باشد این تکلیف به گردن شما نیست. یک موقعی است مثلا رفع ما لا یعلمون را ما اینجور تفسیر می کنیم که می خواهد ترخیص بالفعل بدهد یعنی می گوید ای مکلفین وقتی ما لا یعلمون را نمی دانید بدانید که این ما لا یعلمون به گردن شما واجب نیست. یک موقعی این جوری است یا ما لا یطیقون همین است چیزی که قدرت ندارید به گردن شما واجب نیست. یعنی فرض می کند مکلف شما این عنوان را ملتفت هست و می داند. می خواهد بگوید این عنوانی که شما می دانید این عنوان وجوب به گردن شما نمی آورد. برای اینکه ترخیص برای مکلفین ایجاد شود. یک موقعی این شکلی است. یک موقعی است نه، بعد از انجام عمل می گوید در متن واقع آن چیزی که شما نسبت به آنها علم ندارید آن واجب نبوده است. می خواهد واجب نبودن واقعی را بگوید که یعنی آثار واجب نبودن واقعی را بار نکن. به نظر می رسد که هم ذاتا فقرات ما لا یعلمون و ما لا یطیقون مراد این است ه مخاطب را فرض کرده است که این عنوان را انطباق عنوان را علم دارد می داند که این عنوان برایش منطبق است ما لا یطیقون را می داند می خوهد بگوید که ای کسی که علم و قدرت نداری بدان که الآن تکلیفی متوجه شما نیست. هم ذاتا یعنی در واقع مراد من این است که به نظر می رسد که مراد از ما لا یطیقون و ما لا یعلمون این است، یعنی عنوان هایی که می خواهد مکلفین را با توجه به علم به تحقق این عنوان تأمین دهد نسبت به این عنوان. در زمانی که این عنوان تحقق دارد. اما اینکه بخواهد بگوید در متن واقع یک وجوبی به گردن شما نیامده است به نظرم خلاف ظاهر این روایت است. در مورد نسیان و خطا شخص ناسی و خاطی و مخطأ،

بینید شخصی که ناسی و مخطأ هست، خودش به ناسی بودن خودش و مخطأ بودن خودش توجه ندارد. خودش توجه ندارد که ناسی هست و مخطأ هست واقعا نسیان کرده است ولی نمی داند که نسیان کرده است. خیال می کند که نه، متذکر هست و امثال اینها. مخطأ کسی که خطا کردها ست زمانی که خطا برایش اتفاق می افتد به این عنوان توجه ندارد. اینکه بگوییم این برای بیان حکم، یعنی این مقدمه است برای اینکه بعدا بگوید آن عملی که قبلا از سر خطا و نسیان از شما سر زده است واجب نبوده است. به گردن شما نبوده است این خلاف ظاهر است. ظاهر این حدیث این است که همان زمانی که این عناوین هست حکم آن زمان را می خواهد بیان کند نه حکم یک زمان گذشته و امثال اینها. بنابراین فرض کنید که یعنی ان یعنی مراد من این است اگر ما خطأ و نسیان را شبیه ما لا یعلمون و ما لا یطیقون بگیریم که ناظر به قبل از انجام عمل باشد این را باید ظاهرش این است که همین الآن شما به این عنوان توجه دارید می خواهد بگوید این عنوانی که شما به آن توجه دارید به گردن شما نمی آید. اما اینکه بگوییم که آن چیزی که قبلا نسیان کرده بودید و آن چیزی که قبلا خطا کرده بودید قبلا به گردن شما نیامده است. یعنی همه اش ناظر به حکم ثبوتی قبلی است این با یک نوع ثیاقی که نسبت به لا یعلمون و لا یطیقون هست خیلی تناسب ندارد. ببینید ما اضطروا الیه و ما اکرهوا علیه را اینجوری می خواهیم بگوییم ان عملی که از اکراه واقع شده است و از اضطرار واقع شده است الآن به گردن شما نیست. یعنی زمانی که شما به این عنوان توجه دارید این زمان می خواهد بگوید الآن به گردن شما نیست. آن چیزی که نسیان و خطا است یک موقعی می خواهیم بگوییم آن چیزی که خطا هست و خطا اتفاق افتاده است الآن به گردن شما نیست. یعنی اینکه این عمل خطایی از شما سر زده است این خطا الآن مؤاخذه نمی شوید آن اشکال ندارد. آن شبیه همان ما اضطروا الیه و ما اکرهوا علیه است. می خواهد بگوید مؤاخذه در زمانی که شما به این عنوان توجه دارید می خواهد بگوید که در این زمان استحقاق مؤاخذه ندارید. همین الآن می خواهد بگوید ای کسی که عمل اضطراری در زمان قبل از شما سر زده است الآن مؤاخذه نمی شوید. الآن کفاره به گردن شما نیست. اما اینکه قبلا واجب بوده است یا خیر اینکه ناظر باشد به یک چیزی که قبلا به گردن شما نبوده است این خیلی مستبعد است یعنی زمان علم به تحقق این عنوان و زمانی که می خواهد بگوید این به گردن شما نیست ظاهرا یک زمان است. ما لا یعلمون و ما لا یطیقون الآن من علم به عدم علم خود داریم. علم به عدم قدرت خود دارم. همین الآن می گوید که واجب نیست. یک وجوب ظاهری وجود ندارد. ما اکرهوا علیه و ما اضطروا الیه الآن من توجه داشتم که یک عمل اضطراری از من سر زده است می گوید این عمل اضطراری که از شما سر زده است مؤاخذه نمی شوید استحقاق عقوبت ندارید کفاره به گردن شما نمی آید. اما اینکه بخواهد بگوید که الآن که توجه دارید توجه به این عنوان کردید بدانید که قبلا تکلیف شما این شکلی نبوده است. این با سیاق روایات، سیاق تعبیرات این روایت چندان سازگار نیست. این سیاق اقتضا می کند، به عنوان مؤید این را می خواهد بگویم. این سیاق اقتضاا می کند که در مورد خطا و نسیان هم ناظر به این باشد که خطا و نسیانی که واقع شده است این خطا و نسیان الآن چیزی به گردن شما نمی آوررد. نه اینکه آن زمانی که خطا و نسیان واقع می شد آن خطا و نسیان به گردن شما نبوده است. این هم نکته پنجم.

سوال:...

پاسخ: طبیعتا مراد مؤاخذه است.

سوال:...

پاسخ: نه اول بحث شما نبودید. بحث من سر این است که این ناظر به این است که می خواهد ایجاب را نفی کند یا مؤاخذه را؟ این می خواهد بگوید که آن چیزی که خطا و نسیان هست واجب نبوده است یا اینکه مؤاخذه نمی شوی؟ بحث من این است که زمانی که به این عناوین، واجب نبوده است است. شما این جوری می خواهید تعبیر کنید رفع عن امتی هذه الامور می خواهد بگوید که اینها واجب نیست. واجب نیست باید قبل از عمل باشد و قبل از عمل انسان علم به خطا و نسیان ندارد. محرکیت ندارد. اینجا یک نکته ای را در پرانتز عرض کنم یک بحثی اینجا وجود دارد که آیا خطاب می تواند مختص به ناسی باشد یا خیر. شارع مقدس خطاب به ناسی بکنم. مرحوم شیخ در اخر بحث برائت و اشتغال و اینها این بحث را عنوان کرده است. آقای صدر و آقایان دیگر آنجا بحث را مفصل کرده اند مرحوم شیخ می فرماید که عناوینی مثل نسیان چون توجه به این عنوان مساوی با از بین رفتن این عنوان است حکم نمی تواند اختصاص به این عنوان داشته باشد. چون این عناوین اصلا ما حکم را برای چه جعل می کنیم؟ برای این جعل می کنیم که مکلف خود را مصداقی از مصادیق این حکم ببیند و ناسی که خودش را هیچوقت مصداق ناسی نمی بیند. خب اینجا یک بحث هایی مطرح شده است که به یک عنوان های دیگری غیر از عنوان ناسی ما حکم را متوجه ناسی کنیم نتیجتا اختصاص حکم ناسی را نتیجه بگیریم و امثال اینها. آ« بحث های خیلی مفصلی آنجا هست. بحث من بحث ثقبوتی نیست. بحث من اثباتی است. بحث من این است که ظاهر این عناوین این است که می خواهد به وسیله علم مکلف به تحقق این عناوین در حقش او را تحریک کند. یعنی تحقق حکم را در حق او نتیجه بگیرد. بنابراین این می خواهد بگوید که ایها الخاطأ و ایها الناسی لا شیء علیک این مضمون این روایت این است ایها الناسی و ایها الخاطی لا شیء علیک. این که ای خاطی و ناصی قبلا چیزی به گردن تو نبوده است این خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت این است که آن موقعی که خطاب به خاطی و ناسی می کند، ایها الخاطأ و ایها الناسی به مخطأ و ناسی بودنش توجه می کنند، همان جا می خواهد بگوید که چیزی به گردنش نیست. حین کونه عالما بالمخطئیه. حین کونه متوجها بالخطئیه و بالناسی بودن. زمانی که به مخطی بودن و ناسی بودنش توجه می کند آن زمان می خواهد بگوید که چیزی به گردن شما نیست. آن زمان چیزی که ممکن است به گردن طرف باشد مؤاخذه است عقوبت است کفاره است اما وجوب چیزش گذشته است.

سوال: اگر هیچوقت ملتفت نشد و هیچ وقت نفهمید چطور؟

پاسخ: یعنی تمام شده رفته است پی کارش هیچی دیگر. به آن کار ندارد.این ناظر به این است که می خواهد تأمین دهد. می خواهد او را از چیز ایمن بدارد. می گوید هیچ نگرانی، حالا آن چیزی که این روایت به او ناظر هست می گوید ایها المخطأ و ایها الناسی لا شیء علیک. خطاب به مخطی و ناسی که می کنیم می گوییم لا شیء علیک زمانی که مخاطب ما به توجه این خطاب ملتفت می شود و مخطأ بودن و ناسی بودن را متوجه می شود در آن زمان باید بگوییم لا شیء علیک. در آن زمان چیزی را که تصور دارد به گردنش باشد آن مؤاخذه و کفاره و این جور چیزها است.

سوال: همین که در امورم احتمالا خطا می دهم و نسیان و جهل ولو علم ندارم یعنی این خطاب نمی تواند شامل آن شود؟ من احتمالش را میدهم ها همین که احتمالش را می دهم شارع می خواهد خیال من را راحت کند می گوید لازم نیست فحص کنی ببینی چیزی داشتی یا خیر بالاخره

پاسخ: بحث سر استظهار قضیه است. نه اینکه مشکل دارد. من نمی خواهم بگویم که ایها المخطی و ایها الناسی، مانعی ندارد به او بگوید مخطی و ناسی شما در زمان خطا و نسیان چیزی به گردنت نبوده است. بحث سر این است، نه این خطاب می خواهد بگوید که الآن گردن تو نیست. ای کسی که مخطی و ناسی هستی الآن گردن تو چیزی نیست.

سوال: اگر احتمال خطا و نسیان دهم متوجه من هم نمی شود؟

استاد: یعنی چه؟

می گوید ای کسی که در آینده، یعنی این را می خواهید بگویید

شاگرد: من الآن می دانم در کارهایم شاید خطایی کردم و نسیانی تا الآن سر زده ام

استاد: می خواهد بگوید که الآن گردن شما نیست یا قبلا گردن شما نبوده است؟ چه می خواهید بگویید؟ الآن می خواهید بگویید الآن وظیفه ای ندارید. خطا و نسیان گردن شما را نمی گیرد. می گوید این می خواهید بگویید عیب ندارد این همان عرض ما است. ولی بحث این است که شما می خواهید بگویید آن زمانی که خطا و نسیان صورت گرفته است این زمان خطا و نسیان به گردن شما نبوده است واجب نبوده است. خب این هم نکته پنجم. نکته ششم که به بحث ما بیشتر ارتباط پیدا می کند آن این است که ببینیم که وقتی که یک عملی ما می گوییم که خطا و نسیان به گردن شما نیست مراد از این خطا و نسیان خود خطا است یا مخطأ فیه؟ خود نسیان هست یا منسی؟ به نظر می رسد اگر در جایی من خطایی کنم و نسیانی کنم اینکه بگوییم این خطا و نسیان، فرض کنید از آن جهت پنجم رفع ید کنید. ما می گوییم آ« چیزی که در آن خطا و نسیان کرده اید واجب نبوده است بر شما. اشکال ندارد. ما اخطئوا فیه و ما نسوا، لم یکن واجبا علیکم. عیب ندارد. به ما اخطئوا و ما نسوا بگویید به گردن شما واجب نبوده است اشکالی ندارد. ولی آیا خود خطا و نسیان بگویید واجب نبوده است برای شما خطا و نسیان که اصلا وجوب ندارد. خطا و نسیان هیچ وقت نمی گویند الخطا واجب علیک. فعلی که در او خطا کرده ام ممکن است واجب باشد یا نباشد. حتی بعد از انجام عمل هم وقتی من می خواهم بگویم که واجب بوده است یا نبوده است نمی گویم خطا واجب نبوده است نسیان واجب نبوده است آن فعلی را که در آ« خطا کرده ام به گردن من واجب نبوده است. فعلی که نسیان نسبت به او داشته ام مثلا شرطی، جزئی که نسبت به او به وجوبش نسیان داشتم آن شرط و جزء به گردن من نیست. اما خود خطا و نسیان را که نمی گویم به گردنش است. اگر ناظر به این باشد که آن عملی که قبلا انجام گرفته است، آن عمل واجب نبوده است آن را به خطا و نسیان نمی شود نسبت داد. اما بعد از عمل چه؟ بعد از عمل چون هم می شود گفت که این عملی که عن خطأ سر زده است مؤاخذه ندارد هم خود خطا می شود گفت مؤاخذه ندارد. چون ولو خطا و نسیان این مؤاخذه ای که اینجا برای خطا و نسیان مطرح است مؤاخذه بر نفس خطا نیست. بر نفس نسیان نیست. من اگر فراموش کردم که نماز باید با طهارت حدثیه یا خلصیه باشد. نمی دانستم واجب است. ولی تصادفا نمازم را واجد شرایط خواندم، این جوری که مؤاخذه نمی شوم. خطا و نسیان اگر هم مؤاخذه ای داشته باشد، مؤاخذه بر نسوا و ما اخطئوا است. یعنی ببینید در واقع کسی که علم به شیء ندارد به طور طبیعی علم باید معذر انسان باشد اینکه ما می گوییم خطا و نسیان عقوبت دارد، یعنی همان مقدار علم سابق که من داشتم ولو حین عمل علم ندارم همان علم سابق کافی هست برای منجزیت عمل. برای تنجیز عمل علم حین العمل لازم نیست. همین مقدار که قبلا علم داشتم، کافی هست شبیه الامتناء بالاختیار لا ینافی الاختیار هست که ولو من هنگام انجام عمل کأنه دیگر غفلت داشتم و توجه نداشتم و اینها ولی همان علم سابقم کافی است برای اینکه چرا به آن علم توجه نکردم مثلا در آن روایتی که در بحث طهارت خبثیه هست که کسی که در چیز نماز بخواند در لباس نجس عن نسیانٍ نماز بخواند امام علیه السلام می فرمایند که باید نمازش را دوباره اعاده کند كَيْ يَهْتَمَّ بِالشَّيْ‌ءِ إِذَا كَانَ فِي ثَوْبِهِ عُقُوبَةً لِنِسْيَانِهِ

چون چیزی که در لباسش هست باید به آن اهتمام پیدا می کرده است. چون چیزی که در لباسش هست به آن توجه هم کرده است. چیز واقعی که مراد نیست. آن چیزی که قبلا متوجه می شود که در لباسش هست باید نسبت به او توجه می کرده است ولی اگر توجه نکرده است، خب این عقوبت می شود دیگر. پس بنابراین بحث سر این است که این را اجازه دهید فردا عرض کنم.

محصل عرض من این است که اگر ناظر به قبل از انجام عمل باشد به خطا و نسیان نمی شود نسبت داد. ولی بعد از انجام عمل هم به خطا و نسیان می توانیم نسبت دهیم هم به ما اخطئوا و ما نسوا می توانیم نسبت دهیم و اینکه در روایات مورد بحث ما بعضی جاها خود خطا و نسیان را گفته است که عفو شده است. بعضی جاها ما اخطئوا و ما نسوا گفته شده است که عفو شده است اینها با هم دیگر هیچ تنافی ندارند و هیچ لازم نیست یکی از آنها را به دیگری برگردانیم چون مفاد اینها یکی است. مفاد اینها در صورتی یکی است که ناظر به بعد از عمل باشد. ولی ناظر به قبل از عمل نمی شود گفت خود خطا و خود نسیان واجب نیست. خود خطا هیچ وقت لازم نیست. الخطا لیس بواجبٍ. نسیان لیس بواجبٍ و امثال اینها. حالا جمع بندی این بحث را انشاءالله فردا می خواهم بکنم. یک نکته ای من عرض کنم نسبت به بحث آینده مرحوم آقای صدر بنا بر تقریرات آقای حائری چهل صفحه بحث سندی کرده اند در مورد حدیث رفع. خیلی مفصل بحث های، ما خب مبانی ما خیلی با ایشان متفاوت هست در این بحث ها. من در عرض یکی دو روز یک مرور سریع روی بحث های ایشان می کنم. تفاوت هایی که بین عرایض ما عرایض ایشان هست یک مقداری برجسته تر می کنم و بحث سندی اش را قبلا کردیم بیشتر در زاویه دیدی که نمی خواهم وارد عمق مطالب ایشان بشوم بیشتر یک مروری بر مباحث ایشان می خواهم بکنم در عرض یکی دو روز کل این چهل صفحه را می خواهیم از آن عبور کنیم. به خصوص رو بعضی از نکات روشی می خواهم تکیه کنم که روش بحث ما با ایشان چه تفاوت هایی دارد. این است که من فردا این بحث خطا و نسیان را جمع بندی اش را عرض می کنم بعد می رویم در بحث های، ملاحظه هم بفرمایید بحث هایی که آقای صدر کرده اند چکیده این چهل جلسه را نکاتی که قابل عرض هست انشاءالله فردا،

سوال:...

پاسخ: من نگاه نکردم بحث آقای هاشمی را. چون این تفسیر حتما در ان نیست. ولی یک نکته جدیدی هم در مثلا بحث تعویض اسناد را ایشان مفصل بحث کرده است بحث های دیگری که اینجا و خود آقای حائری هم خیلی در حاشیه اینجا مطالب دارد. مطالب مفصلی دارد. هم مرور بر فرمایشات خود آقای صدر و هم بر فرمایشات آقای حائری در حد یک مرور و اشاره به بعضی از نکاتی که یک قدری جنبه عام تر دارد بیشتر این نقطه اش تکیه کنم بعضی از نقاط عام تری که بعضی روش های عام تری که اینجا حالا در کلام آقای صدر و حائری دنبال شده است چقدر این روش ها صحیح هست یا نیست در حد اشاره که یکی دو جلسه کل بحث را بتوانیم جمع کنیم می خواستم وارد نشوم دیدم که حیف است که چهل جلسه ایشان بحث کرده است ما هیچ اشاره نکنیم لطف ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد